

بپیوندد یا هضم شود، باید نحوه تفکر ما درباره یک سلسله از پدیده‌های طبیعی و نحوه توصیف ما از آن‌ها تغییر یابد» (ص ۲۰۵ و ۲۰۴) کشف دومین قانون حرکت نیوتن، کشفی از این دست است. چنانکه مفاهیم نیرو و جرم که در بیان این قانون بکار گرفته شدند، با مفاهیم رایج آن‌ها قبل از کشف این قانون تفاوت داشتند؛ و از همین قبیل است گذر از نجوم بطلمیوسی به نجوم کپرنیکی و استحاله مکانیک ارسطویی به مکانیک نیوتنی.

بخش سوم کتاب با عنوان «فلسفه مارکس»، در بردارنده هفتمین و آخرین فصل کتاب است. مترجم در این فصل ترجمه مقاله‌ای از دونالد مکنزی با عنوان «مارکس و ماشین» آورده‌اند. مضمون مقاله، بررسی آراء مارکس درباره تکنولوژی است. کارل مارکس شاید از نخستین متفکرانی بود که در قرن نوزدهم به اهمیت تکنولوژی و نقش آن در تحول اجتماعی توجه نشان داد. مؤلف با آوردن این نقل قول بسیار معروف مارکس که «آسیای دستی به شما جامعه‌ای با ارباب فئودال می‌دهد، در حالی که آسیای بخاری - جامعه‌ای با سرمایه‌دار صنعتی» (ص ۲۱۸) می‌نویسد که این سخن به یک معنا حاوی چنین مضمونی است که تحول تکنیکی «علت» تحول اجتماعی است و می‌افزاید که این گفته مارکس، به عنوان بیان موجزی از توصیف «جبریت تکنولوژیک» جا افتاده است. اما وی بر آنست که در آثار مارکس مطالب زیادی وجود دارد که به هیچ وجه بر مبنای اعتقاد صرف وی بر «جبریت تکنولوژیک» قابل درک نیست. به اعتقاد مکنزی، حرف مارکس این بود که در مورد مهمترین مجموعه تحولات تکنیکی عصر او، یعنی ظهور تولید ماشینی در مقیاس بزرگ، این روابط اجتماعی بودند که به تکنولوژی شکل بخشیدند و نه بالعکس؛ و لذا از این بابت شاید نظریه مارکس درباره تکنولوژی دارای ابهامات و نواقصی باشد. کوشش مؤلف در این مقاله، ابتدا معطوف به این است تا نشان دهد که نمی‌توان به هیچ وجه مارکس را پیرو نظریه «جبریت تکنولوژیک» خواند. وی برای مدلل کردن نظر خود از نظرات محققان حوزه تکنولوژی، شارحان مارکس و آراء و مارکسیست‌ها سود می‌جوید.

قسمت دیگری از همین مقاله اختصاص دارد به تفسیری که مؤلف از آنچه مارکس در کتاب کاپیتال خود تحت عنوان «فرآیند کار و فرآیند ارزش افزائی» آورده است. از نظر مارکس، فرآیند تولید در چهارچوب نظام سرمایه‌داری، صرفاً یک فرآیند کار نیست، بلکه در عین حال یک فرآیند ارزش افزائی است، فرآیندی که طی آن ارزش افزوده می‌شود. «سرمایه‌دار می‌خواهد کالائی تولید کند که ارزش آن بیشتر از ارزش کالاهائی باشد که برای تولید آن مصرف شده است، یعنی ارزش وسائل تولید و نیروی کاری که با او یا پول عزیزش در بازار آزاد خریده است.» (ص ۲۲۷) او می‌خواهد کالائی تولید کند که تجسم ارزش افزوده باشد. در حقیقت مارکس «فرآیند ارزش افزائی» را «شکل اجتماعی» منحصر بفرد فرآیند تولید در نظام سرمایه‌داری می‌داند. در ادامه همین بحث مؤلف به بررسی نظرات مارکس درباره ورود ماشین به جوامع صنعتی و الزاماتی که منجر به اختراع ماشین می‌گردد و همچنین نقشی که آن در بیگانه کردن کارگر با فرآیند کار و در نهایت خود وی دارد، می‌پردازد. نظرات مارکس در باب تکنولوژی، اگرچه در راستای تبیین ماتریالیستی او از تحول اجتماعی است و در برخی از موارد شاید چندان با یکدیگر سازگار نباشند - مثلاً در مورد همین «جبریت تکنولوژیک» - اما بدون شک در نشان دادن برخی وجوه مخرب تکنولوژی و تأثیر عمیق آنها بر جامعه انسانی آموزنده است. امید است انتشار کتاب «فلسفه تکنولوژی»، فتح بابی باشد برای مطالعات گسترده‌تر در این زمینه، که از جهاتی بسیار ضروری است.

پانویسها:

- ۱- جلد اول این مجموعه با مشخصات زیر به چاپ رسیده است: «دیدگاهها و برهانها: مجموعه مقاله‌هایی در فلسفه علم و فلسفه ریاضی». ترجمه شاپور اعتماد. چاپ اول نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۵.
- ۲- «Ge-Steal». گشتل در زبان روزمره آلمانی به معنای تفسیر یا داربست و یا استخوانبندی است. ولی هایدگر به معنای نوعی قالب‌بندی (En Framing) از آن استفاده می‌کند.
- ۳- Tetos

عشق است

محمد علی بهمنی

دارینوش، چاپ اول: ۱۳۷۸

محمدعلی بهمنی در کنار شاعرانی چون هوشنگ ابتهاج، حسین منزوی و سیمین بهبهانی از بزرگترین غزل‌سرایان این دو دهه اخیر است. از وی تاکنون «باغ لاله‌ها»، «در بی وزنی»، «شاعر شنیدنی است»، «غزل»، «گاهی دلم برای خودم تنگ می‌شود» و اخیراً «عشق است» منتشر شده است.

تورق کتاب کم‌برگ «عشق است» معلوم می‌کند که سر و کار ما با کتاب مستقلی نیست، بلکه عمدتاً انتخابی از سروده‌های قدیمی است که حالا با موسیقی و آواز همراه سی. دی و نوار کاستی منتشر شده است و شاید این از آن جا باشد که بهمنی به ظاهر معتقد است که «شاعر شنیدنی است»!

در صفحه آغازین کتاب بی‌تی از مولانا آمده که نام کتاب هم از آن وام گرفته شده است. به علاوه «عشق است» در تداوم عامه مردم به معنای شادیم و خوشیم نیز هست، همچنین به معنی چیزی که باید مورد کمال توجه باشد، چنانکه گفته می‌شود «امروز را عشق است» یا «خودت را عشق است». در هر صورت آن بیت مولانا که در مطلع کتاب آمده، این است:

گر ازدهاست بر ره «عشق است» چون زمرد

بهمنی در بی‌تی به ذهن پرتخیل خود اینطور اشاره می‌کند:

سرشارم از خیال ولی این کفاف نیست

در شعر من حقیقت یک ماجرا کم است
از این رو خون هر غزل نگفته را به پای معشوق
می‌گذارد:

خون هر آن غزل که نگفتم به پای توست

آیا هنوز آمدنت را بها کم است (ص ۲۵)
کتاب ۴۶ صفحه دارد و با وجود این حجم کمش از چنان تعبیرات و تخیلات تازه و بکری برخوردار است که خواننده اهل شعر را که از کلیشه‌ها خسته شده در خود می‌کشد و ساعتها او را با خود می‌برد، اما آنچه عجیب است اینکه کتاب سراسر در ستایش عشق است و نام آن نیز «عشق است» می‌باشد و این لازمه‌اش بی‌اعتنایی به خود و منیت است، ولی با این همه عکس روشن و تمام قد شاعر روی جلد کتاب خودنمایی می‌کند، و با آن همه شور و شیفگی در تضاد افتاده است! البته خواننده هر کتابی مایل است عکسی از مؤلف ببیند یا شرح حالی از وی بخواند، اما ای کاش محمدعلی بهمنی بیشتر در بند دل خودش بود، چنانکه در غزلیاتش است، تا اینکه در بند خواننده یا ناشرش باشد!